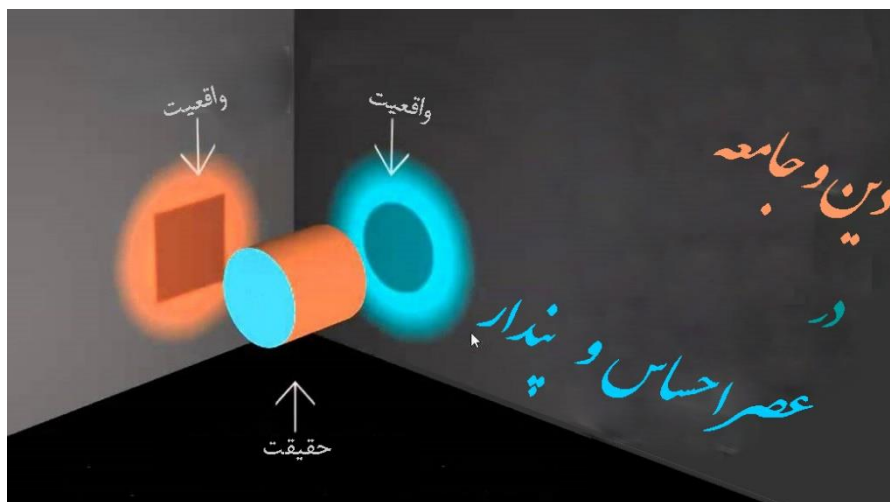




۲۰۱۸/۰۶/۱۹

هدایت الله ذاهب

دین و جامعه در عصر احساسات و پندارها



علما هر برهه زمانی و هر عصر را بنا به شاخص های معینی نام گذاری نموده اند؛ مثلاً عصر حجر، عصر آهن، عصر مفرغ (برنج-Brnze) و غیره. دو عصر قبل از ما که امتداد آن این عصر را به بار آورده است، اسامی بسیار جالب را توسط علمایی چون "ویل دیورانت" از آن خود کرده اند. قرون وسطی را معمولاً عصر دین می گویند زیرا معیار حق و باطل در آن زمان دین بود و برهه زمانی پس از انقلاب فرانسه را عصر روشنگری می نامند، زیرا معیار حق و باطل در این زمان علوم طبیعی و استدلال ورزی های علمی بود. اگرچه نمی توان مهر صحت همه جانبه را به این نام گذاری ها زد، زیرا در عصر دین علوم طبیعی و علم منطق پیشرفت های بی سابقه داشت و در عصر روشنگری باورمندان به ادیان کمک زیادی به علوم طبیعی کردند ولی اذهان بیشتر مردم معیار تعیین شده برای حق و باطل در عصر متذکره اولی دین و دومی علم را می دانستند. در عصر روشنگری با پیشرفت غیر قابل باور ساینس، بشر رفاه و فلاح بی سابقه مادی در طول تاریخ بشر را تجربه کرد اما این عصر بر علاوه به ارمغان آوردن پیشرفت های مادی، یک نوع دگرگونی روحی و معنوی را نیز به ارمغان آورد. با به وجود آمدن عصر علم و ساینس تصور بر این بود که این ساینس و علم انسان را به مراحل نهایی تکامل (نظر به تعریف فلاسفه غربی) رسانیده و

برگشت از معیار علم و ساینس بعید است اما با برآورده شدن اکثریت نیازهای مادی توسط ساینس و فرهنگ به وجود آمده ترقی برای ترقی توسط آن، انسان ها یک نوع احساس خودکفایی، استغنا و از خود کامل بودن را از آن خود کرده و انسانی را که الله عزوجل کفور^۱ خطاب کرده است تدریجاً پشت به ساینس و علم کرده و حس خودکفایی، استغنا و از خود کامل بودن سبب شد که انسان ها برخورد خدا گونه از خود نشان دهند. برای دور شدن کج فهمی باید گفت که انسان ها دعوی خدایی نکردند بلکه اعمال خدا گونه را از خود کردند، طوری که معیار برای حق و باطل پندارها، احساسات و در بهترین حالت حال برداشت از معیارهای گذشته شد. کسی برای حق ثابت کردن خویش در رابطه نام شروع با همسر کسی دیگری می گوید: اگر این رابطه ما غلط می بود، چرا دل های ما باهم وابسته شد؟ و این پندار و احساس را معیاری برای درست بودن این رابط تلقی می کند. گروهی نظر به برداشت خویش چیزی را حق می گویند و به مجرد اینکه چند تن در تعدادشان افزوده شود، دیگر مهم نیست کسی چه استدلال پیش کند و چه ثبوت های علمی ارائه کند، آن گروه می پندارد و احساس می کند اگر غلط بودیم، چرا به تعداد ما افزوده می شد؟ و حتی در تحقیقات علمی نیز نظر به پندار و احساس اکثریت درست و نادرست قضاوت می شود.

بله! ما در عصری زندگی می کنیم که همه چیز همان طوری دیده می شود که احساسات آن را می بیند و چون احساسات حقیقت را تغییر نمی دهد، لذا یک حقیقت چندین نسخه واقیعت های احساسی را با خود حمل نموده و هر کس و هر گروه به احساس و پندار خویش که در مورد یک حقیقت دارند خوشحالند. مسلمانان نیز در این عصر مانند سایر انسان ها قربانی پدیده احساس پرستی و پندار پرستی شده اند و برداشت ها و پندارهای خود و هم فکران خویش از دین را اصل دین می دانند. وقتی به جامعه خویش نظر می افکنم و بر علاوه درز های مختلف و خطرناک قومی، لسانی، مذهبی و سمتی، درز خطرناک دیگری که بالاثرب پندارها و احساسات میان مسلمانان اسلام گرا (کسانی که ظاهراً اسلام را زندگی می کنند) و مسلمانان غیر اسلام گرا به وجود آمده است را می بینم، قربانی بودن این مردم در مقابل احساس ها و پندارها برایم هویداتر می شود. در جامعه ای که تقریباً همه مسلمان اند، تقسیم شدن جامعه به اسلام گراها و غیر اسلام گراها واقعاً یک فاجعه است.

کسانی که خویشان را اسلام گرا خطاب می کنند، یا توسط دیگران اسلام گرا خطاب می شوند و یا به زعم خودشان اسلام را کاملاً زندگی می کنند، خواسته و یا ناخواسته از سایرین خویشان را متقی تر و پرهیزکارتر می پندارند، احساس برتری نسبت به دیگران را در خویش می پروراند و برای برارنده ساختن این برتری خویش از سایرین فاصله گرفته، آغاز به عیب گیری دیگران کرده و بیشتر به تغییر ظاهری خویش برخلاف دیگران می پردازند. در مقابل، دیگران احساس می کنند که زیستن اسلام به معنی ترک جامعه، دوستان، در بعضی مواقع حتی فامیل، لباس زیبا پوشیدن و همه اشیاء و پدیده های رفاهی دنیوی است، بناءً رغبت شان نسبت به زیستن اسلام کاهش یافته و کامل زیستن اسلام را مربوط کسانی می دانند که آن ها نام ملا و یا ملا گونه را بالایشان گذاشته اند. به وجود آمدن فاصله میان ملا و ملا گونه ها و افراد عادی در جامعه، اگرچه یک واقیعت عینی و به نظر من تأسف بار است بالاثرب پندارها و احساسات ما به وجود آمده که باید از آن جلوگیری شود. یکی از اسباب دیگر جدایی میان این دو گروه فواصل فکری و عملکردی آن ها است؛ زمانی که این ها باهم نشست و برخاست می کنند تفاوت نظریات آن ها به مشاجره های لفظی و حتی فیزیکی می کشد و اگر گاهی به یک تفاهم غیر کتبی و غیر علنی مبنی بر این برسند که از تفاوت نظریاتی خویش یاد نکنند عملکردهای غیر اسلامی کسانی که رغبت کم به ارشادات اسلام نشان می دهند دل کسی را که

می خواهد اسلام را کامل زندگی کند ضیق می سازد، یا اگر دلش ضیق نشود و خود را قانع سازد که هرکس در گرو اعمال خویش است از لذتی که آن ها از کارهای غیر اسلامی خویش می برند احساس حسد می کنند زیرا خود را از چنین لذات محروم می دانند و اگر دلشان هم بخواهد با آن ها شریک این لذت بردن شود تصویر اسلام گرای که از خویشتن ابراز داشته است مانعش می شود.



توصیه من برای خواننده گرامی!

قبل از همه به حیث یک یاد دهانی باید بگویم که در نوشته های که مربوط جامعه می شود استثناء همیشه موجود است بناءً می گویم "الی ماشاء الله" و پس از تمیز استثناء ها اگر خود را کاملاً، قسماً و یا در بعضی جاه ها جزء گروه اول می بینید پس کثرت اعمال نباید حس و پندار برتری جویی را در شما بپروراند زیرا الله عزوجل می فرماید: "لِنَبْلُوهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا" ترجمه: تا آنان را به بهترین اعمالشان آزمایش کنیم^{۲۰}، و اینکه اعمال ما بهتر و بهترین است غیر از الله عزوجل کسی نمی داند. درجایی دیگری الله عزوجل می فرماید: "إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ" ترجمه: خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد^{۲۱}. بی شک که بهترین ما پرهیزکاران است و الله عزوجل تنها اعمال پرهیزکاران را می پذیرد، اما برای اینکه تقوا و پرهیزکاری پنداری سبب برتری جویی قرار نگیرد باید یادآور شد که الله عزوجل می فرماید: "فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى" ترجمه: پس خودستایی نکنید. او به حال متقیان (کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است)، آگاهتر است^{۲۲}. پس کسانی را که ما کمترین اعمالشان را مشاهده می کنیم نباید نسبت به خویشتن غیر منقی تر تلقی کنیم، چه بسا یک عمل او بهترین باشد و بیشترین اعمال ما مورد قبول قرار نگیرد ولی در عین حال به حیث رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به وجه احسن، آن ها را به اعمال نیک تشویق و از کارهای بد مانع شویم. برای اینکه لذت بردن سایرین از گناه سبب پرورش حسد و بخل در ما نشود و یا دل ما مایل به لذت های غیر مشروع نشود باید به یاد داشته باشیم که انسان زمانی از کاری لذت می برد که میل به آن کار در دلش جا گرفته باشد و زمانی مایل به کاری می شود که مخالف باورش است که باورش در دلش جای مستحکم نداشته باشد، پس برای جلوگیری باید بالای خویش کارکرده تا حلوت ایمان چنان در دلمان جای بگیرد تا لذت بیشتر از کارهای مشروع خویش نسبت به لذت بردن سایرین از کارهای نامشروعشان ببریم و در حالتی که ما از عمق دل از کارهای مشروع خویش لذت ببریم گرایش قلبی دیگران نیز به کارهای مشروعمان افزایش می یابد زیرا بر علاوه زبان ها، دل ها نیز باهم در ارتباطند و ارتباط دل ها از زبان ها قویتر و تأثیرگذارتر است، بر علاوه گرایش خودمان به کارهای نامشروع کاهش می یابد. برای کسانی که کاملاً، قسماً و در بعضی جاه ها خود را در گروه دوم می بینند، می خواهم بگویم که این دین مختص یک شخص و گروه خاص نیست و هیچ کس غیر الله عزوجل حق قضاوت درجه تقوا شمارا ندارد و هیچ کس حق این را ندارد که شمارا نیمه مسلمان بداند و یا از دین بکشد اگر خودتان به ایمان خویش یقین دارید و اگر خودتان به کارهای نامشروع خویش اقرار دارید و در پی اصلاح آن هستید. بدانید که در توبه همیشه باز است و بدانید که الله عزوجل می فرماید: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ" ترجمه: بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا ناامید

مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است^{۵۰}. به یاد داشته باشید که معیار دینداری در همانند شدن با فلان و فلان که خود را متقی می تراشند نیست بلکه معیار دینداری نظر به نصوص قرآن و سنت تعیین می شود، پس برای اینکه دین خود را زندگی کنید، ضرورت ندارید مانند فلان و فلان شوید بلکه فقط اعمال خویش را نظر به قرآن و سنت عیار کنید و اگر کاستی های دارید به اصلاح آن بپردازید و برای گناهان گذشته توبه کنید زیرا دروازه توبه باز است. فلان و فلان شارع دین نیستند ولی می توانید درباره دین از آن ها معلومات بگیرید اگر علم دین داشته باشند.



به امید بیداری امت اسلام!

- (۱- سوره اسراء؛ آیه ۶۷) - (۲- سوره الکهف؛ آیه ۷) - (۳- سوره المانده؛ آیه ۲۷)
(۲- (۴- سوره النجم؛ آیه ۳۲) - (۵- سوره الزمر؛ آیه ۵۳)

